

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره ۳۵ بهمن ۱۳۹۷

بیمه بیکاری یا لاتاری شارلاتانها

بیکاران و سرنوشت آنها بمثابة فقرا و گرسنگان جای برجسته ای را در افشاگری های علیه رژیم پر میکند، اما در قامت طبقاتی ادعای کارگری علیه بیکاری روشن نیست، صاحب ندارد، نیرو جابجا نمیکند و فشار قابل ملاحظه ای به بورژوازی و دولت حاکم وارد نمیآورد. بیکاران و بیکاری باید از قالب بینوایان و بخت برگشتگان زمانی شاغل بیرون بیاید. هیچ دروغی بزرگتر از "دوره جویندگی کار" نیست، هر چه هست نه دوره انتخاب، بلکه دوره بیم و ترس، رقابت، بلاتکلیفی، توکل به اقبال، تنهایی و ناباوری است؛ بدون بیمه بیکاری و بدون فراغت نان، از بیکاری فقط تفرقه و تنهایی و تباهی بیرون میزند.

صفحه ۲

جنبش تعاونی کارگری در امریکا

صفحه ۴

۶ ماه مارس روز جهانی علیه بیکاری

صفحه ۵

جنبش اعتراضی کارگری علیه بیکاری در شیکاگو

صفحه ۶

جنبش اعتصاب نشسته کارگران زن در امریکا

صفحه ۱۰

ژانویه سوزان دستمزدها در بنگلادش

صفحه ۱۲

نچ! بیمه بیکاری یا لاتاری شارلاتانها

نچ! این یک کلمه؛ با همه ولنگاری و لودگی لمپانه که از سر و کول آن میبارد، بیانگر پاسخ دولت و مجلس قانونگذار در ایران به حقوق و زندگی و معاش دست کم چهار میلیون جمعیت بیکار جامعه است. در ظاهر بیمه بیکاری جزو حقوق قانونی طبقه کارگر در ایران برسمیت شناخته شده است. هارت و پورت دولت اسلامی سرمایه بابت این قانون تمامی ندارد. حق دارند، بورژوازی و کارفرمای ایرانی در خواب و خیال خویش نیز نمیتوانست این روزهای طلایی را در خواب و خیال خویش بگنجاند که چنین بی در و پیکر کارگران را از کارخانه بیرون بیاندازد، بتواند از نعمات بیکاری در ترس معاش و عقب راندن شاغلین طبقه بهره کامل ببرد، و کماکان دو قورت ونیم هم طلبکار باشد! جمهوری اسلامی دست پیش گرفته با سر هم کردن قانونی به اسم بیمه بیکاری، با تاکتیک فرار به جلو، صف مبارزه بر علیه بیکاری در میان طبقه کارگر را به عقب رانده است. بحث بر سر کمبودهای قانون بیمه بیکاری موجود نیست. اگر قانون کار دست کارفرما را در اخراج دلخواهی کارگر باز گذاشته است، قانون بیمه بیکاری قرار است همه امیدهای دیگر در صف طبقه کارگر را خفه کند.

این نوشته به واقعیت عملی قانون بیمه بیکاری اختصاص دارد و بطور مشخص دو هدف را تعقیب میکند؛ اولاً، چگونه قانون بیمه بیکاری کارگران را از دستیابی به بیمه موعود باز میدارد؛ ثانیاً، چگونه صندوق بیمه بیکاری محل یک بیزینس سودآور مبتنی بر یک کلاهبرداری و گانگستر منشی آشکار استوار است. این دو عرصه مکمل یکدیگر عمل مینمایند. سوال اینست که مبارزه شایسته طبقه کارگر ایران بر علیه بیکاری کی، چگونه و از کجا سر خواهد گرفت؟

دلکها و ترازنامه ننگین

با نزدیک شدن پایان سال و در موعد سالانه نشخوار بلاوقفه کارگر پناهی نظام، وقت آن میرسد که دوایر دولتی گزارش و بیلان کار را توی بوق کنند. مقامات دولتی یکی پس از دیگری، با کمال میل در زمینه بیمه بیکاری شایستگی خود در حفظ سکان جامعه در دل بحران عمیق اقتصادی را برخ میکشند. مطابق آمار رسمی:

"تعداد دریافت کنندگان مقرری بیمه بیکاری در سال ۹۶ و در کل کشور ۲۰۷ هزار و ۶۲۱ نفر شامل ۱۴۶ هزار و ۷۰۵ مرد و ۶۱ هزار و ۲۰۱ زن بوده است. سال ۹۵ نیز در کل کشور ۱۹۸ هزار و ۷۷۶ مورد شامل ۱۴۶ هزار و ۴۰۲ مرد و ۵۲ هزار و ۷۱ زن مقرری دریافت کرده اند."

آمار و همه شواهد گویای همین آمار درسال جاری هستند. در تمام سالهای قبلتر نیز تعداد کل مشمولین از این رقم فراتر نرفته است. مطابق اداره آمار در ایران:

"نتایج طرح آمارگیری نیروی کار بهار ۱۳۹۷ منتشر شد. بررسی نرخ بیکاری افراد ۱۰ ساله و بیش تر نشان می دهد که ۱۲،۱ درصد از جمعیت فعال (شاغل و بیکار)، بیکار بوده اند. روند تغییرات این نرخ حاکی از آن است که این شاخص نسبت به بهار ۱۳۹۶ به میزان ۰،۵ درصد کاهش داشته است و جمعیت بیکار کشور با ۴۴۹۵۸ نفر کاهش به ۳ میلیون و ۳۲۲ هزار نفر رسیده است."

با یک ضرب و تقسیم ساده تنها شش درصد از کارگران برای بهره گیری از بیمه بیکاری غربال شده اند، و این دقیقاً خاصیت قانون بیمه بیکاری در ایران را تشکیل میدهد. بنا به آمار رسمی سال پس از سال، بر همین منوال، تنها شش درصد (به عبارت دقیقتر بطور متوسط ۲۰۰ هزار نفر از چهار میلیون نفر از) کارگران بیکار توانسته و میتوانند روی "سعادت" بنام بیمه بیکاری حساب باز کنند. رقم "چهار میلیون" برای تعداد بیکاران در ایران صد البته بیش از یک شوخی مستعمل در ژورنالیسم کرایه ای ایران نمیتواند باشد، حتی با این محاسبه، شش درصد کذابی آتش دهن سوزی نیست و برای بزیر کشیدن هفت دولت بدست مردم عاصی کفایت میداشت، اما با این حال، لزوم اعلام آمار دقیق در این زمینه فقط و فقط برای اطمینان است که مبدا حتی یک کارگر سر توهم بیجا بر بالش بگذارد، مبدا حتی یک کارگر با توهم بیجا بر روی قانون هوس پافشاری بر حق و حقوق خود و رفقای خویش را به سر راه دهد. خجالت نمیکشند که با تیتراهای پر طمطراق خبر برخورداری ۱۸ هزار نفر در استان اصفهان، برخورداری یک هزار و ۸۲۹ نفر در استان اردبیل، برخورداری ۱۸۰۰ نفر در استان کردستان، و بعنوان مثال ۶۳۴ نفر در استان کهگیلویه را در جراید درج میکنند. توجه نمایید که اعداد ذکر شده تعداد مشمولین در طی تمام سال ۱۳۹۷ و برای تمام استان مربوطه است!

بیمه بیکاری یا بنگاه راهزنان دولتی

توجه خواننده نوشته را به محاسبه زیر جلب میکنم. هدف از این محاسبه تاکید بر یک دزدی آشکار دولت از صندوق بیمه بیکاری کارگران ایران است.

با فرض پرداخت معادل دستمزد پایه (یک میلیون تومان) به همه افراد مشمول بیمه بیکاری (۲۲۰ هزار نفر) در طول یکسال کل هزینه ۲۶۴۰ میلیارد تومان خواهد شد.

هزینه بیمه بیکاری (سه درصد) فقط نیمی از جمعیت شاغل (



ادامه بیمه بیکاری یا...

12 (میلیون نفر) معادل دستمزد پایه یک میلیون تومان کسر شود رقمی معادل 3600 میلیارد تومان را شامل میشود.

به این ترتیب بدون محاسبه هفت درصد کذایی سهم کارفرما، و بدون احتساب سهم کذایی دولت و در بدتری حالت ممکن هر سال دولت محترم هزار میلیارد تومان از صندوق بیمه بیکاری را به جیب میزند. این درآمدی است که دولت با کثیف ترین روشهای ممکن، با دروغ و سرگردنه بگیری از حاصل رنج مردمی شریف واز گلولی آنها و باتکیه بر اعتماد این کارگران به جیب میزند. مشمنز کننده تر از هر چیز قیافه تک تک مقامات در طول سال است که از شعبان بی مخ زورگیر تا معامله گر کلاش چرب زبان و تا گویلز شانتاژ و جعل و دروغ علیه کارگران بیکار نقش عوض میکنند.

سوال از عالی جنابان دولتی اینست شما که قصد پرداخت بیمه به 200 هزار نفر را دارید چرا از ده، پانزده میلیون کارگر باج گیری میکنید؟ اگر پول صندوق از جیب کارگران تامین میشود، کنترل خود کارگران کجاست؟ پس این دهان گشاد منت برای چیست؟

بیمه بیکاری یا لاتاری شارلاتانها

هیچ وقت و هیچ گوشه دنیا و هیچ بخشی از بورژوازی با میل خود راسا بیمه بیکاری را در دامن جامعه قرار نداده است. همه جا، حتی در کشورهای سوسیال دمکرات اروپایی بیمه بیکاری درهاله ای از مقررات و شروط و کنترل پیچیده شده است که فرد متقاضی را همواره ترغیب و حتی وادار به بازگشت به بازار کار نماید. اما جمهوری اسلامی خود راسا مبتکر بیمه بیکاری شده است تا روشهای پلید بورژوازی را به ارشاعلا برساند. "مقررات عمومی بیمه بیکاری" فرد متقاضی را در مقابل شرایطی قرار میدهد که بنا به تعریف در حوزه اختیارات کارفرما قرار دارد.

اول) تایید کارفرما دال بر اینکه کارگر مربوطه خارج از اراده خود بیکار شده است. به این ترتیب اخراج از کار دلیل کافی نیست، ورق پاره حاکی از رضایت کارفرما است که نقش تعیین کننده را ایفا میکند.

دوم) اینکه کارفرما هزینه بیمه بیکاری را در طول اشتغال کارگر به صندوق دولت واریز کرده باشد.

به این ترتیب سنگ بنای کازینوی بیمه بیکاری اسلامی بورژوازی ایران نهاده میشود. در دالانهای این قمارخانه فقط کارگران با پرداخت سهمی از دستمزد خود و به شرط فداکاری و بردگی کافی میتوانند قند در دل خود آب کنند که زمانی

کفگیر سودجویی کارفرما به دیگ بخورد، تا آن زمان کارفرما پرداخت سهم بیمه بیکاری کارگران را بالا نکشیده و واریز منظم سهم خود را مقرون به صرفه دید باشد، و تازه، آکنده از عشق به سرنوشت کارگر با پیوست ورق پاره "بیکاری خارج از اراده" راه را برای ورود به قرعه کشی شش درصدی بیمه بیکاری هموار بیاوند.

این پدیده، بیمه که بجای خود، حتی یک قمارخانه و یا یک بنگاه بخت آزمایی نمیتواند نام بگیرد. هیچ انسانی داوطلبانه شعور و امید و پول خود را در این دالان به بازی نمیگذارد که تازه برندگان خوشبخت آن بازای دستمزد حداقل، از چاله به چاه، طعمه شرکای وزارت کار در گانگسترهای "شرکت های کاریابی" (ایستگاه بازرسی نچ دیگری در این مسیر) شوند.

قابل توجه است که کسی پرونده بیمه بیکاری را بعنوان کلاهبرداری، دزدی و اختلاس روی میز دادستان قرار نمیدهد؛ کسی برای "مال خوردگان" این پرونده اقامه دعوا نمیکند؛ کسی از (عملا) حق قانونی کارفرمایان در عدم پرداخت بیمه کارگران کک اش نمیگذرد.

بیکاران و سرنوشت آنها بمثابة فقرا و گرسنگان جای برجسته ای را در افشاگری های علیه رژیم پر میکنند، اما در قامت طبقاتی ادعانامه کارگری علیه بیکاری روشن نیست، صاحب ندارد، نیرو جابجا نمیکند و فشار قابل ملاحظه ای به بورژوازی و دولت حاکم وارد نمیآورد. بیکاران و بیکاری باید از قالب بینوایان و بخت برگشتگان زمانی شاغل بیرون بیاید. هیچ دروغی بزرگتر از "دوره جویندگی کار" نیست، هر چه هست نه دوره انتخاب، بلکه دوره بیم و ترس، رقابت، بلاتکلیفی، توکل به اقبال، تنهایی و ناباوری است؛ بدون بیمه بیکاری و بدون فراغت نان، از بیکاری فقط تفرقه و تنهایی و تباهی بیرون میزند. با این سموم جز در میدان خود و در لحظات قدرتمند آن نمیتوان جنگید. این سموم و نتایج مخرب آنرا نمیتوان دور زد. تباهی طبقه کارگر ایران در سیکل معیوب تسلیم به استثمار بی امان در ازا حفظ شغل از یک طرف، و دست به خاک و خاشاک بردن برای پناه بی پناهی استثمار بعدی حیرت آور است. میدان نفرت انگیز تعرض جمهوری اسلامی دقیقا در زمینه بیمه بیکاری، یعنی در سینه کش مشترک کار و بیکاری هراس انگیز است. در این سینه کش باتلاق بی انتهایی شکل گرفته که دولت و مدیریت بهتر،



کار یا بیمه بیکاری

معادل دستمزد

ادامه بیمه بیکاری یا...

امریکا خواست "کار یا بیمه بیکاری - معادل دستمزد" آن نوک کوه قاف است که کارگر و مبارزه کارگری برای تغییر بلاواسطه در شرایط امروز خود و برای فردا و فرداهای بعد آشیانه سازد. بدون تضمین این مطالبه، وعده های سکولاریسم و دموکراسی و رفاه همه بخشهای بورژوازی بیش از تحقیر دل بستن به "از هیچ بهتر است" بیمه بیکاری جمهوری اسلامی نخواهد بود.

مسئول و انسانی تر را در افق میپرووراند. حیرت آور است که چه مقدار از انرژی و سرمایه مبارزاتی آحاد و طبقه کارگر از یک طرف در راه حل های فردی (کولبری و دست فروشی و قالی بافی) و از طرف دیگر "اعتراضات" حاشیه پاندول دولتی - خصوصی به هدر میرود؛ دقیق تر اینکه به عکس خود تبدیل میگردد.

به سیاق نسل هوشیار و پرتوقع طبقه کارگر نود سال پیش در

جنبش تعاونی کارگری در امریکا

آنچه که از تبادل کار ساده و فردی متولد شد، در نهایت تبدیل به یک جنبش توده ای در سراسر کشور گردید و بیش از 1.3 میلیون نفر در 30 ایالت را فرا گرفت. علارغم نسخه ساده "غذا به ازای دستمزد" هدف اولیه جنبش تعاونی خود-یاری بسیار بلند پروازانه بود و اشتغال کامل برای همه آمریکایی ها از طریق ایجاد تعاونی های کارگری و مصرف کننده را در افق خود داشت. در عرض مدت کوتاهی دامن این جنبش از مبادلات کشاورزی فراتر رفت و تعداد زیادی از فعالیت های دیگر، از جمله فروشگاه های کفش، خدمات پزشکی، نانوايي ها، تهویه، ایستگاه های گاز و سرویس، و همگی بر اساس اصول همکاری را شامل گردید. مرکز حرکت این جنبش در لس آنجلس بود و بیشتر در کالیفرنیا. در گزارشی در مورد این تعاونیها میخوانیم: در تعاونی در سانتا مونیکا، اعضا در زمینه تولید پنیر و لبنیات کار می کردند. آنها با کالج کشاورزی در UCLA موافقت کردند تا درختان را در مزرعه تجربی UCLA کاشته و در مقابل از محولات میوه دستمزد خود را دریافت دارند.



تعاونی "هانتینگتون پارک" روی باغچه های سبز در زمین های برهوت خارج شهر متمرکز بود، که جمع آوری بیش از 27000 پوند محصولات تازه در یک چهارم سال 1936 حاصل فعالیت آنها ثبت شده است. به طور معمول، تعاونی ها قادر به یافتن ساختمان های خالی برای استفاده بدون هزینه برای مکان

هنگامی که بازار سهام در اکتبر 1929 سقوط کرد، یک دهه سقوط اقتصادی، که به عنوان "رکود بزرگ" شناخته می شد، در ایالات متحده چیره شد و به سرعت در سراسر جهان گسترش یافت. در ایالات متحده یک چهارم جمعیت از کار بیکار شدند. در طی مدت زمان کوتاهی زاغه نشین هایی که به عنوان "هوورویول" ("hoovervilles")

شناخته می شدند (کنایه به تقصیر رئیس جمهور وقت، Hoover، به خاطر بحران) یکی پس از دیگری در کنار شهرها در سراسر کشور سر برآورد. کارخانه ها عاطل و باطل میماندند، در همان حال کشاورزان کالایی تولید می کردند که نمی توانستند آن را بفروشند. خشکسالی های شدید و طوفان های گرد و غبار که باعث شد کشاورزان را از زمین های خود بیرون کنند، بر وخامت اوضاع افزود. دهها هزار خانواده برای فرار از محرومیت های ناشی از بحران، سر از مزارع به ویژه در اوکلاهما و تگزاس و کالیفرنیا درآوردند. تصاویر این زمان در صحنه های حاکی از صف های طولانی در انتظار کار، نان و سوپ در رمان "خوشه های خشم" نوشته Steinbeck برای مردم جهان آشنا است.

این حرکت، بزرگترین جنبش علیه بیکاری در تاریخ ایالات متحده است که با پرچم پاسخ پایین به بالا در مقابل رکود بزرگ ظهور کرد. این جنبش، که به عنوان جنبش تعاونی "خود-یاری" (SELF-HELP) شناخته میشود، در سال 1932، زمانی شکل گرفت که کارگران بیکار از کمپتون در لس آنجلس، به مزارع کشاورزان در حومه شهر رفتند، و در ازای نیروی کار خود، بجای دستمزد غذا مطالبه نمودند. بزودی، محصولات کفاف دستمزدها را نداد و همگی، در دامن گرسنگی اسیر ماندند.

15 ژانویه 1933: پس از کار در مزارع، اعضای تعاونی دستمزد خود را در سبزیجات جمع آوری کنند. منبع: لس آنجلس تایمز



ادامه جنبش تعاونی...

های ملاقات، ذخیره کالاهای مبادلاتی خود، و انجام کسب و کار بودند.

طولی نکشید سیستم های مبادله و ارز جدید منعطف با شرایط کار تعاونی ها پا گرفت و مثل برق گسترش یافت. مبادله مهارت کار در مقابل نیازها یک نمونه از این خلاقیت ها است. انجمن بورس بیکاران (UXA) زمانی آغاز شد که ساکنان زاغه نشینان "شهر لوله" (Pipe City) در اوکلند، کالیفرنیا دست به ارائه تعمیرات خانگی مردم در ازای کالاهای مازاد بر احتیاج خانه های مزبور زدند:

"اعضای تعاونی با انجام این تعمیرات اسباب مازاد را دریافت کرده و سپس مابین خود بنا به تمایل و نیاز تعویض میکردند. در قدم بعد در تعاونی یک کمیسیون تشکیل شد تا امر تعمیرات و مبادلات در سطح شهر و مزارع اطراف هماهنگ گردد. در عرض شش ماه، تعداد اعضای تعاونی 1500 عضو بود و دایره فعالیت پر رونق اقتصادی آن شامل کارخانه ریخته گری و ماشین، فروشگاه چوب، گاراژ، کارخانه صابون، فروشگاه چاپ، تعداد زیادی چوب، کارخانه های زراعی و کارخانه های چوب بری میشد. آنها 18 کامیون را از ضایعات بازسازی کردند. این تعاونی تا حد توزیع 40 تن مواد غذایی را در سابقه خود ثبت نمود.

کار اعضای تعاونی بر اساس یک سیستم زمانی محاسبه میگردد، هر ساعت کاری معادل صد امتیاز بود. هیچ سلسله مراتبی از مهارت ها وجود نداشت و همه کارها به یکسان پرداخت می شد. اعضا می توانستند از اعتبارات کسب شده خود برای خرید مواد غذایی و یا برخورداری از خدمات پزشکی و دندانپزشکی، کوتاهی مو و موارد دیگر استفاده کنند. یک شورا متشکل از 45 هماهنگ کننده به طور منظم برای حل مشکلات و

بحث در مورد فرصت های تازه حضور بهم میرسند.

در سال 1934، نویسنده اپورتون سینکلر، نویسنده ی محبوب سوسیالیست، بر اساس کار تعاونی ها یک پلاتفرم به نام "پایان فقر در کالیفرنیا (EPIC)"، را برای فرماندار شهر طرح نمود. این پلاتفرم با عنوان "من، فرماندار کالیفرنیا: چگونه به فقر پایان دادم، یک داستان واقعی و متعلق به آینده" منتشر گردید. این پلاتفرم اساسا شامل پایان بیکاری با اشتغال بیکاران در مزارع بکر و بکار اندازی کارخانه ها از طریق تعاونی بود. خواستار پایان دادن به بیکاری با قرار دادن بیکاران در مزارع و کارخانه های استفاده نشده و به عنوان تعاونی ها بود. در این پلاتفرم محصولات به منظور تامین نیازهای مردم تهیه شده و دولت برای حمایت از تعاونی ها، بیماران و سالمندان پیش بینی شده بود.

با وجود بهره مندی از حمایت عظیم مردم، مبارزات انتخاباتی اونتون سینکلر پس از یک جنگ طولانی و تلخ با شکست روبرو شد. در حالی که تعاونی ها به ویژه در لس آنجلس، همچنان از حمایت در میان مردم برخوردار بودند؛ از نظر اقتصادی مظنون به "تلاش های کمونیستی"، حمایت های سیاسی و مالی خود را بتدریج از دست دادند.

این جنبش در سال 1940، هنگامیکه فرمانداری کالیفرنیا همه همکاریهای مالی و اداری خود را به پایان رسانده بود، افول کرد.

جنبش تعاونی SELF-HELP به طور عمده برای تأثیرگذاری بر تعهدات اجتماعی دولت امریکا در دهه های 1930 و 1940 شناخته می شود. تعاونی و اتحادیه های های اعتباری که امروز نیز کماکان باقی مانده اند، ریشه در این جنبش دارند. امروزه و هر جا و با بحث احیای تعاونی ها و به هر ایده از اصطلاح "اقتصاد مشترک"، بر اساس توانایی و نیاز و نه بر اساس بهره کشی؛ درسهای بسیار مهمی از تجربه این تعاونی ها قابل ارجاع و توجه است.

تظاهرات ما را محاصر کرده و به بهان نداشتن مجوز خواستار لغو تجمع ما است، از شما میپرسم آیا ما این را به عنوان یک پاسخ بپذیریم؟" با فریادهای منفی جمعیت، ویلیام فاستر جلو افتاد تا مارش کارگران را تا تالار شهرداری هدایت نماید.

در فاصله پانزده دقیقه هزار مامور پلیس و کارآگاه های مزدور مسلح به جان کارگران افتادند. گزارش روزنامه نیورک تایمز از وقایع این روز گویاست:

صدها و کارآگاه با چماق و پنجه بوکس. با مشت و لگد به داخل جمعیت هجوم برده و هر کس سر راهشان بود زدند، جمعیت را تا خیابانهای اطراف تعقیب کرده و کشان کشان به طرف ماشین پلیس بردند. از تمام محل صدای گریه زنان و کودکان با سر و صورت خونین بگوش میرسید.

ویلیام فاستر به اتفاق رابرت مینور و اسراییل آتمر از رهبران حزب کمونیست به شش ماه زندان محکوم شدند.

۶ ماه مارس روز جهانی علیه بیکاری

روز بین المللی بیکاری (ششم مارس 1930) مصادف با یک کمپین جهانی بافراخوان انترناسیونال کمونیست (کمینترن) علیه بیکاری بود، که در اروپا، امریکا و استرالیا صدها هزار نفر را در اکسیونها و مارشهای خیابانی گرد آورد. امریکا و 30



شهر آن مرکز اصلی این روز شد. در نیویورک و دیترویت اکسیونها تبدیل به شورش تمام عیار گردید.

با تکیه به تبلیغات گسترده حزب کمونیست امریکا بیش از پنجاه هزار نفر وباندرولهای "تسلیم و گرسنگی، نه! مبارزه کنید!" و "اشتغال یا بیمه بیکاری - معادل دستمزد" در میدان مرکزی شهر گرد آمدند. ویلیام فاستر پشت میکروفون از جمعیت پرسید: "پلیس

بر شورای بیکاران باید از "کمیتہ کارگران شیکاگو در بیکاری" نیز نام برد که بویژه در بسیج و برگزاری اکسیونها علیه دواير دولتی نقش مهمی را ایفا نمود. این کمیتہ در سال 1931 به ابتکار لیگ دموکراسی صنعتی ایجاد گردید.

نیازهای فوری و مبرم افراد بیکار اولویت شوراهای بیکاران را تشکیل میداد. جلوگیری از بیرون کردن مستاجرین، بسیج برای بهبود شرایط صف نان و مبارزه برای افزایش منابع دولتی به خانواده کارگران بیکار از جمله اقدامات شوراهای تشکیل داده است.

در اوایل دهه 1930، شورای بیکاران عمدتاً بر تاکتیک های عملی مستقیم مانند مقاومت فیزیکی در برابر اخراج متکی بودند. سازمان دهندگان شوراهای از جزوات و سخنرانی ها برای متقاعد کردن مردم و برای جذب آنها در صفوف مبارزاتی استفاده میکردند. رفع تبعیض نژادی و اولویت بخشیدن به محله های فقیر نشین از مشخصه های بارز فعالیت شوراهای محسوب میگشت. شوراهای بعنوان محلی جهت پیوندهای دوستی میان کارگران سیاه یا سفید پوست شناخته میشد.

غذا و مسکن به جای مواد خام غذایی

مبارزه علیه گرانی و احتکار و سودجویی بازرگانان یک عرصه مهم جنبش بیکاران را شکل داده است. بازرگانان با گرانی مواد غذایی و مسکن از فروش این منابع سود کلان به جیب میزدند، که بنوبه خود بخش بزرگی را از دسترسی به نیازهای خود، دسترسی به منابعی برای زنده ماندن صرف دورتر و دورتر میساخت. یک بیانیه از یک شورای بیکاران شیکاگو گویای این است که: خانواده ها غذای کافی ندارند در



حالی که فروشگاه ها و انبارها در شیکاگو پر از غذا است! به طور مشابه، در یک تظاهرات توسط گروه های بیکار شیکاگو سازماندهی شده، یک سخنگوی گفت که هتل ها در این شهر اتاق های خالی داشتند، در حالی که برخی از مردم مجبورند شب را روی نیمکت های "گرانانت پارک" به صبح برسند. در دوران رکود بارها خبر گندیدن محصولات

جنبش اعتراضی کارگری علیه بیکاری در شیکاگو

مرور جنبش کارگری علیه بیکاری در شیکاگو در فاصله دهه 1930 هدف این نوشته است. در این زمان و مصادف با بحران بزرگ اوایل قرن بیستم، امریکا حامل یک حرکت عظیم کارگری علیه بیکاری بود. یکی از مشخصه هایی که شیکاگو را از بقیه ایالات متحده در اوایل دهه 1930 متمایز میساخت بیکاری شدید بود: 40٪ از نیروی کار در سال 1931 بیکار و شیکاگو یکی از بدترین بحران مالی هر شهر بزرگ کشور در سال 1932 را دچار بود و سرکوب پلیسی جنبش بیکاران در شیکاگو از هر جای دیگر فراتر رفت. این جنبش بعضاً در تحمیل مطالبه بیمه بیکاری به دولت پیروز شد، در دامنه وسیعی نیز مانع بیکاری کارگران گردید. در عین حال این اعتراضات فعالین خبره بسیاری را در دامن خود پروراند، که بعدها نقش مهمی را در رهبری جنبش کارگری در سطح وسیعتر ایفا نمودند.



بیکاری در طول رکود بزرگ

در طول رکود بزرگ، تعداد بیکاران در ایالات متحده از اواخر سال 1929 تا مارس 1933 از 429,000 به 12 میلیون نفر رسید. در اوایل دهه 1930، سازمان های خیریه خصوصی و سازمان های دولتی حریف ابعاد گسترده نیاز مردمی نشده و سوء تغذیه و میزان بیماری های خاص افزایش یافت. بیکاری باعث شد بسیاری از مردم بی خانمان شوند، بسیاری از والدین مجبور شدند فرزندان خود را به دوستان، خویشاوندان یا سازمان هایی که توانایی مراقبت از آنها را داشتند، بسپارند.

شوراهای بیکاران

حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا (CP) سازمان اصلی در سازماندهی مبارزه بیکاران بود و این کار از طریق سازماندهی گروه های محلی به نام شوراهای بیکاران صورت گرفت. در سال 1932 شورای بیکاران در حدود 340 شهر و شهری در ایالات متحده وجود داشت و در سال 1933 تعداد اعضای آن قریب به 150,000 نفر گزارش شده است. علاوه

ادامه جنبش اعتراضی ...

کشاورزی انتشار میبافت، زیرا برداشت این محصولات از نظر قیمت در بازار به صفره نبود!

ویلیام فاستر، رهبر حزب کمونیست، در یک سخنرانی جنجالی در مورد گروهی از 500 کشاورز آرکانزاس که مقداری مواد غذایی را از یک فروشگاه برداشته و بدون پرداخت خارج شده بودند، گفت:

"رفقا! میدانید چرا کارگران اقدام کشاورزان را در آرکانزاس تحسین می کنند؟ من به تو خواهم گفت چرا. من به شما می گویم که چرا کارگران این کشور این تعداد انگشت شماری از کشاورزان را تحسین می کنند، چرا که این همان کاری است که در این کشور در قلب هر کارگر میگذرد، این همان کاری است که کارگران باید انجام دهند، نباید آرام با گرسنگی از کنار فروشگاهها گذشت. آنها ما را مجبور میکنند با شک های گرسنه آرام و با دست خالی فروشگاههایشان را ترک کنیم."

رهبران رادیکال ادعا می کردند که حق زندگی برتر و مقدم بر حق سود است و اقدامات بسیاری از افراد بیکار در اوایل دهه 1930 نشان داد که آنها این را می دانند. در این سالها مصادره برنامه ریزی شده بسیاری مشخصا در مورد مواد غذایی در امریکا گزارش شده است. جنبه دیگر مقاومت های فیزیکی سازمان یافته در محلات در مقابل اخراج مستاجران گویای وسعت این اندیشه (بقای مستاجران مهمتر از سود مالکان) محسوب میگشت.



www.shutterstock.com · 237235555

کمیته بلوک و سازماندهی پیکت

در اوایل رکود، شوراهای بیکاری شیکاگو بر جلوگیری از اخراج مستاجرین، به ویژه در محله های فقیر متمرکز بود. روش اصلی اقدامات فیزیکی متشکل از مقاومت فعالین و با تجربه در مقابل واحدهای پلیس و ماموران میگردد. در هر مورد اخراج مستاجرین کمیته های بلوک در شورای بیکاران محل دست بکار شده و با بسیج همسایه ها و سایر کارگران دست به جنگ و گریز میزدند. نیروی کمکی به دو طریق بسیج میگردد، اول از پاتوق دائمی کارگران بیکار در "واشنگتن پارک" (محل برگزاری تظاهرات و بحث های سیاسی در جنوب شرقی شیکاگو) و ثانیا

از مراجعه به نزدیکترین دفتر شورای محلات که معمولا تعدادی از بیکاران را در خود داشت. با شروع عملیات و براه افتادن جمعیت در خیابانها تعداد بیشتری از مردم جلب حرکت میشدند، چند و چون ماجرا البته برای ساکنان محله کاملا آشنا بود و هر کس خود دل پر خونی از وضعیت یدک میکشید. اعتراضات علیه اخراج گاهی اوقات هزاران شرکت کننده داشتند و اغلب موفقیت آمیز بود، بسادگی پلیس و صاحب خانه حریف جمعیت نشده و مستاجرین تا پیکت بعدی در خانه ماندگار میشدند.

تحصن و اکسیونهای اعتراضی

شوراهای بیکاران از طریق برگزاری اکسیونهای اعتراضی در مقابل ادارات شهر فشار را روی دولت حفظ کرده و روحیه رزمندگی و اعتماد بنفس را در میان کارگران تقویت مینمودند. تظاهرات شیکاگو در جلسات دفاتر امدادسانی، جایی که جمعیت خواستار اسکان مجدد مستاجرین بی خانمان، و یا جمعیت دیگری در مطالبه غذا و لباس یک پدیده روزمره محلات و باعث کلافگی ادارات بود. فعالین شوراهای شیکاگو بعضی اوقات در دفاتر امدادسانی به سر می برند تا زمانی که درخواست های آنها مورد رسیدگی قرار گیرد یا پلیس آنها را دستگیر و بیرون کند.

کمیته زنان

بزرگترین شوراهای کارگری شیکاگو در محله های جنوبی شهر قرار داشته، و اعضای آنها عمدتا بالغ، مرد و بیکار بودند. گرچه رهبران شوراها زنان را برای پیوستن به شوراها تشویق، و متقابلا اعضای اتحادیه ها کارگران را به استقبال زنان دعوت می کردند، اما مدتی طول کشید تا زنان جای شایسته خود را در راس فعالیتهای شوراها کسب نمایند. در سال 1933 بیست



"کمیته زنان" در شیکاگو رسماً فعال بودند.

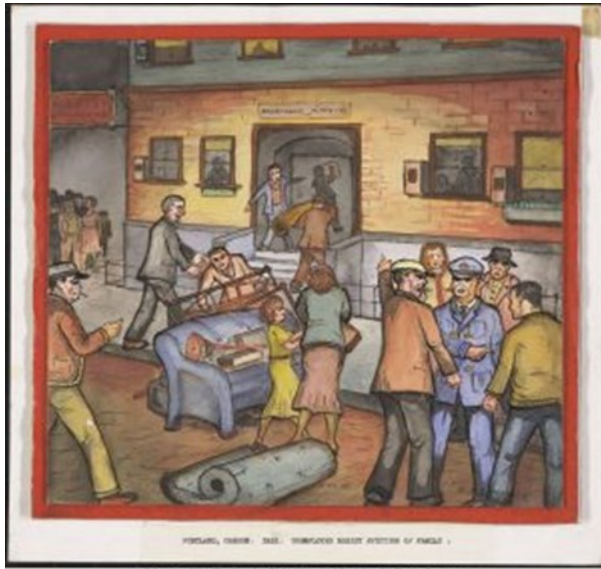
مارش گرسنگی در شیکاگو

اکسیونهای اعتراضی روش دیگر مبارزه جنبش بیکاران در شیکاگو را شکل میداد. این اکسیونها در مقابل ادارات محلی و ایالتی، گاهی با شرکت دهها هزار نفر برای دستیابی به



ادامه جنبش اعتراضی ...

مصادره کردند. در 3 آگوست سال 1931، در ناحیه جنوبی ساحل شیکاگو در جریان اعتراض به اخراج یک مستاجر، پلیس شیکاگو دو تا چهار معترض سیاه پوست را کشت و سه تن از پلیس های پلیس



زخمی شد. قتل باعث خشم عمیق، از جمله در افرادی که قبلا از لحاظ سیاسی فعال نبودند، گردید. فعالین شوراهای در تدارک اکسیون اعتراضی، پنجاه هزار پرچم و اوراق تبلیغی با خواست مجازات افسران پلیس توزیع نمودند. تا چندین روز پس از تیراندازی جلسات سیاسی در واشنگتن پارک، هر روز، پنج هزار تا 10 هزار نفر را شامل می شد و حدود 40 هزار نفر سیاه پوست و 20 هزار نفر از مردم سفید پوست در مراسم خاکسپاری قربانیان حضور پیدا کردند. مراسم تشییع جنازه برای افرادی که توسط پلیس در جریان اعتراض به اخراج یک مستاجر در جنوب شیکاگو در سوم ژوئیه 1931 کشته شدند.

پس از این رویداد ترس از تبدیل اعتراضات بیکاران (که تاکنون آرام و سیاسی پیش میرفت) به روشهای خشونت آمیز تمام فضای سیاسی شیکاگو و امریکا را فرا گرفت. صاحب نظران بسیاری سکوت و بی تفاوتی تا کنونی خود به "شلوغ کاری بیکاران" را شکسته و با نگرانی و نوشتند که: رو در روی غیرمعمول خشونت آمیز میان معترضین و پلیس نشانه ای از این واقعیت است که ساکنان جنوبی از شرایط اجتماعی خود ناامید می شوند و بنابراین بیشتر به اعتراضات خشونت آمیز رو میاورند.

پس از تیراندازی، مقامات شهرستان 1500 پلیس را به محله های جنوبی فرستادند. و مهمتر آنکه مدت کوتاهی پس از تیراندازی، دستور توقف موقت اخراج مستاجران در شیکاگو و انجماد سطح اجاره خانه تا اطلاع ثانوی صادر شد، و دولت برنامه امداد خود برای بیکاران را گسترش داد.

تامین های اجتماعی (مسکن، لباس، غذا و بیمه بیکاری) برگزار میگردید.

در اوایل دهه 1930 چندین مورد وجود داشت که مقامات ایلینوی تخفیف خود را کاهش دادند و سپس پس از اعتراضات گسترده توسط گروه های بیکار، تصمیمات خود را به سرعت تغییر دادند. این نوع عقب نشینی دولت های محلی به اعتراضات بیکاری در برابر کاهش اقدامات امدادی برای بیکاران در دهه 1930 میلادی ظاهرا رایج بود. در هر یک از نمونه های زیر، تنها رویدادی که از زمان وقوع تصمیم گیری برای کاهش تسهیلات می توانست باعث عقب نشینی مقامات گردد، اعتراض گروه های بیکار بود.

در 1 اکتبر سال 1932، شهردار شیکاگو آنتون کرامک اعلام کرد که این شهر تقریبا نیمی از هزینه های کمک رسانی به بیکاران را کاهش می دهد زیرا منابع مالی امداد خسته شده اند در 31 اکتبر به طور مشترک راهپیمایی صلح آمیز 10,000-50,000 نفر را برگزار کردند که در سالن شهرداری برگزار شد. خواسته های این مارش شامل توقف تصمیمات شهردار، افزایش امداد، پایان دادن به اخراج مستاجران و پایان دادن به تبعیض نژادی در محل کار اعلام شد. اما قبل از آنکه تظاهرات کارگران خاتمه نیافته بود که شهردار شیکاگو طی بیانیه ای حل مشکل بودجه را منتشر ساخت.

همچنین در سال 1934، شورای شهر شیکاگو قصد خود برای کاهش 10 درصد از کمک غذایی به بیکاران و نیازمندان را فاش نمود. این تصمیم منجر به تظاهرات بزرگی شد که بطور عمده متشکل از افراد بیکار بودند و پس از آن شورای شهر کمک های غذایی را بازسازی کرد.

شلیک پلیس به صف اعتراض بیکاران در 1931

برخورد پلیس با اجتماعات اعتراضی بیکاران عموما بسیار خشن و همواره منجر به زخمی و دستگیری تعداد قابل توجهی از کارگران میگردید. واحد های پلیس برای ورود به دفاتر شوراهای به هیچ مجوز قانونی نیاز نداشت و در این محل کارگران را مورد ضرب و شتم قرار داده و اوراق تبلیغی را



ادامه جنبش اعتراضی ...

حضور سازندگان سیاسی ماهر

دستگیر شده بودند، اغلب بدون اینکه جرمی را مرتکب شده باشند و یا اساسا دستگیری در ارتباط با اکسیون معینی صورت گرفته باشد. تعداد زیادی از رهبران کارگری شیکاگو پلیس را بدلیل اعمال شکنجه در بازداشتگاهها علنا مورد افشاگری قرار دادند. با این حال، پس از آزاد شدن از بازداشت پلیس، سازمان دهندگان بارها به فعالیتهای خویش بازگشته و ادامه داده اند.

گزارشات و شواهد زیادی دال بر خشونت پلیس در حمله به پیکت و اکسیونهای بیکاران و حتی کودکان وجود دارد. یک مورد از حمله پلیس به نقل از یک خبرنگار شاخص گویایی از جو حاکم میان کارگران تلقی میشود:

هنگامی که یک واحد پلیس تعداد زیادی از کارگران سیاه پوست را در محاصره گرفته بودند، مرد جوانی از جمعیت خارج شد و خطاب به افسر پلیس گفت:

"شما نمیتوانید همه ما را بکشید، و من هم روزی و در جایی، چه فرق میکند، شاید همین امروز و همین جا میمیرم. خواست همه ما اینست که کاش خانه ای در بساط باشد که بجای ایستادن در اینجا ما میتوانستیم به خانه هایمان برویم. ما هیچ پولی نداریم، هیچ شغل و گاهی اوقات غذا نداریم. ما باید بلاخره جایی زندگی کنیم. آقای افسر! اگر شما هم جای ما بودید دقیقا همان طور که ما، عمل میکردید."

افول جنبش بیکاران

جنبش بیکار در سال 1933 بزرگترین ابعاد خود را تجربه کرد و سپس بتدریج دامنه آن رو به کاهش گذاشت. چندین تغییر ممکن است به این کاهش کمک کرده باشد، به عنوان مثال، تصویب قوانین جدید معاهده 1933 که موجب افزایش کمکهای دولتی به بیکاران شد. در شیکاگو سیاستهای جدید دولت در زمینه بازار کار و کمک به کارفرمایان باعث شد تعداد اخراج ها از 63152 در سال 1932 به 8،876 در سال 1934 کاهش یابد.

بارقه های رونق و اشتغال همچنین موجب شد تا شورای بیکاران اعضای فعال را از دست بدهند، زیرا بعضی از اعضا با برنامه های شغلی دولتی اشتغال داشتند. حزب کمونیست نیز بترجیح فوکوس خود را از سازماندهی بیکاران به سازماندهی کارگران صنعتی نقل مکان کرد و برخی از سازماندهندگان خود را از شورای بیکاران به کارخانجات انتقال داد.

بحران و انهدام گسترده اقتصادی، بیکاری عظیم و نتایج مخرب آن برای طبقه کارگر امریکا، همه و همه را کمونیستهای امریکا و در راس آنها حزب کمونیست امریکا با یک بسیج تاریخی و تمام عیار پاسخ دادند. تمام ذخیره سازمان دهندگان سیاسی ماهر از حزب کمونیست و دیگر سازمان ها، رشد جنبش را در اوایل دهه 1930 ایالات متحده را با کمک به حرکت بسیاری از مردم برای ایجاد شوراهای بیکاران پایه گذاری نمودند. سازمان دهندگان شوراهای بیکاران مستقیما هر روزه با افراد بیکار در صف نان، دفاتر امداد، دروازه کارخانه ها و در گوشه های خیابان رابطه برقرار کردند. در سال 1930، یکی از مقاماتحزب کمونیست ادعا کرد که سازمان دهندگان این حزب



میلیون ها برگه را برای سازماندهی بیکاران توزیع کرده و در سازمانیابی تظاهرات چندین شهر بزرگ در ایالات متحده دخیل بوده اند.

تحقیقات تاریخی حکایت از رشد برق آسا و غیرمترقبه اتحادیه های کارگری در ایالات متحده معاصر (تخمینا دو میلیون عضو و معادل 34 میلیارد دلار دارایی) دارند که اساسا با فعالیت تمام عیار در سازماندهی و تقویت جنبش بیکاران ممکن شده است.

ویژگی های بسیاری از سازمان های فعال بیکار و شورا

شجاعت و استقامت زبازد بسیاری از رهبران و فعالان شوراهای بیکاران در اوایل دهه 1930 شیکاگو ضامن موفقیت شوراها و در نتیجه جذب نیروی بیشتر برای جنبش بیکاران گردید. عنوان مثال، برخی از رهبران شیکاگو UC چندین بار

شما نمیتوانید همه ما را بکشید، و من هم روزی و در جایی، چه فرق میکند، شاید همین امروز و همین جا میمیرم. خواست همه ما اینست که کاش خانه ای در بساط باشد که بجای ایستادن در اینجا ما میتوانستیم به خانه هایمان برویم. ما هیچ پولی نداریم، هیچ شغل و گاهی اوقات غذا نداریم. ما باید بلاخره جایی زندگی کنیم. آقای افسر! اگر شما هم جای ما بودید دقیقا همان طور که ما، عمل میکردید

جنبش اعتصاب نشسته کارگران زن در آمریکا

این نوشته به مرور اعتصاب زنان کارگر و آنچه "اعتصابات افسانه ای سال ۱۹۳۷" خوانده میشود اختصاص دارد. در این اعتصاب نیم میلیون کارگر در فاصله هشت ماه ۱۱۴ مرکز تولیدی را در بر گرفت. این اعتصاب چگونه شکل گرفت، خواستهای آن چه بود و چگونه پیش برده شد؟ برای درک اهمیت این اعتصاب باید از مواجهه آن با کارفرمایان (با پشتیبانی دولت دست راستی هار در فضای ضد کمونیستی، و بعلاوه دستجات باند سیاهی) فراتر رفت و تحولات درون اتحادیه کارگران را نیز مد نظر قرار داد. همچنین این اعتصاب راباید در سایه رکود دهه ۱۹۳۰ همزمان با بزرگترین تحرک طبقه کارگر جهانی علیه بیکاری دید که بنوبه خود میلیونها کارگر و اعضای خانواده های آنها را درگیر انواع اشکال مبارزاتی از تعاونی ها و اعتصابات و اکسیونها برای خواست بیمه بیکاری می ساخت.



اولین اعتصابات در کارخانه های لاستیک سازی در شهرهای آکرون و اوهایو شکل گرفت و مورد اعتصابات کارگران خودرو در فلینت و میشیگان، توجه بیشتری را بخود جلب نمودند. اما برای تصویر دقیق تر از نقش زنان باید توجه داشت که در Akron و Flint زنان درصد کمی از نیروی کار کارخانه را شکل میدادند، و زنان کارگر توسط اتحادیه ها به خانه فرستاده می شدند و خیلی ساده درگیر شدن زنان در این اعتصاب ممنوع اعلام شده بود. زنان توسط اتحادیه

کارگران فقط در یک نقش "کمکی" سازمان یافته بودند - غذا و لباس برای اعتصابیون مرد و جلب حمایت عملی و سمپاتی افکار عمومی. که خواهیم دید، پس از Akron و Flint بسیاری از اتحادیه های عضو "اتحادیه سراسری صنایع" در مخالفت خود با شرکت مستقیم کارگران زن تجدید نظر نمودند، فدراسیون سراسری کار آمریکا نیز راسا به کمک زنان مایل به شرکت در اعتصاب پیوست.

دایره اعتصاب بستگی به تعداد زنان و نوع فابریکها، از مراکز تولید خودرو و برق - جایی که زنان اقلیت نیروی کار را شکل میداد - تا صنایع تولید سیگار، کفش و تولید لباس، صنایع غالباً زنانه؛ و بخش خدمات (از جمله پیشخدمت ها، کارگزاران فروش، و آشپزخانه، لباس شویی ها و کارگران بیمارستان با اکثریت نیروی کار زنان) تنظیمات گوناگونی بخود گرفت. به طور کلی، ۱۱۵ اعتصاب با مشارکت زنان انجام، و چهل درصد اعتصابات صرفاً توسط زنان انجام شد. بزرگترین فعالیت در شهرهای صنعتی دیترویت و شیکاگو رخ داده است، اما زنان نیز در بسیاری از مناطق شهری کوچک و متوسط، به استثنای جنوب، سازمان یافته اند. من ۱۱۵ اعتصاب را با مشارکت زنان تعیین کردم. چهل درصد اعتصابات صرفاً توسط زنان انجام شد. بزرگترین فعالیت در شهرهای صنعتی دیترویت و شیکاگو رخ داده است، اما زنان نیز در بسیاری از مناطق شهری کوچک و متوسط، به استثنای جنوب، سازمان یافته اند. بیشترین فعالیت در شهرهای صنعتی دیترویت و شیکاگو رخ داد، اما فعالیتهای اعتصابی مشخصاً از جانب زنان نیز در بسیاری از مناطق شهری کوچک و متوسط، به استثنای جنوب، گزارش شده است. اعتصاب نشسته کارگران زن توجه گسترده مردم را جلب کرد. مجله تایم به طور قابل توجهی یادآور شد: "این اعتصاب بیسبال را به عنوان یک سرگرمی ملی جایگزین کرده است." مجله زندگی سرسختانه گزارش داد که این اعتصابات "مشکل شماره ۱ کشور" بوده است. در میان فعالین اتحادیه ای بعنوان یک تجربه جدید و موثر برای توقف تولید و فشار به مدیریت مورد تشویق قرار گرفت. بعضاً آنرا روشی انقلابی و سوسیالیستی خواندند: کارگران مالکیت خصوصی را در صنعت ملغی نمودند تا به شکایاتشان رسیدگی شود! و کمبود منتقدان محافظه کار را نادیده گرفت که سوسیالیسم را متوقف کند.



ادامه جنبش اعتصاب ...

یک آزمون مهم برای قدرت اتحادیه تبدیل شد. این گزارش خلاصه اما بسیار گویاست: "همه برینگپورت برای دیدن اعتصابیون زن جمع شده بودند. غذا برای آنها آورده شد و ملاقه آماده شد. بعضی از کارگران که [درها قفل شده بودند] توانستند با استفاده از پنجره شبانه‌گاه وارد ساختمان شده و به اعتصاب بپیوندند." بسیاری از این زنان از نسل اول و دوم اهالی محل بودند و مغازه داران محلی غذا را به آشپزخانه اعتصاب اهدا کردند. شهردار جاسپر مک لوی، یک سوسیالیست، مقامات در هر دو طرف را برای تلاش رسیدن به توافق تحت فشار قرار داد. جیمز اومسپک، رهبر ملی اتحادیه برق، رادیو و ماشین آلات متحد (UE)، به شهر آمد تا از اعتصاب کنندگان حمایت کند. پس از اعتصاب، چند نفر از زنان اعتصابی برای اشغال پست های رهبری اتحادیه محلی UE 210 انتخاب گشتند. مهم این است که این اعتصاب زنان را تشویق کرد که برای اداره اتحادیه در سطح سراسری کار کنند. در مقایسه با 1936 تنها یک سال بعدتر، زنان 29 درصد از رهبران اتحادیه، عمدتاً در نقش منشی و یا صندوقدار را تشکیل می دادند. هستند در میان تحلیل گران اجتماعی که معتقدند کارگران زن



میتوانند نسبت به همکاران مرد خود ستیزه جو تر باشند بدون اینکه الزاماً خشن تر عمل نمایند. مورد اعتصابهای نشسته گواه این نقطه نظرات است. در دیترویت، 79 زن و 41 مرد پس از

بنا به نظرسنجی های اولیه گالوپ در سال 1937، حدود دو سوم آمریکایی ها اعتصابات را محکوم کردند و اکثریت معتقد بودند پلیس به زور باید کارگران را اخراج کند. با این حال، در میان فرهنگ طبقه کارگر و پایینی های جامعه، ایده اعتصاب نشسته به عنوان بخشی از یک روحیه شورشی "روح 1937" توسعه یافت: مردم عادی سازماندهی شدند تا خواستار تغییر جامعه شوند. آنها قوانین مربوط به روابط تولید را از جمله سرعت کار، حقوق ارشد، حقوق برابر، تعطیلات پرداخت شده و، به طور بحرانی، کاهش قدرت خودسرانه کارشناسی ارشد، مورد محاکمه قرار دادند. روند اعتصاب از چندین لحاظ با روند اعتصابات متداول تفاوت آشکار را بروز میداد. اولاً، بسیاری از مخالفان اعتصاب معتقد بودند که دولت فرانکلین روزولت بی سر و صدا از تلاش های اعتصابیون حمایت می کند. وزیر کار، فرانسیس پرکینز، تا نسبتاً دیر در سال 1937 از انتقاد از جنبش خودداری کرد. اعتصابیون در میان فعالین مرد محلی از حمایت گسترده برخوردار بوده و بنظر میرسید که عموماً بسیاری از مردان علاقه طبقاتی مشترک را در حمایت از اتحادیه های زنانه به رسمیت بشناسند؛ دست کم به این خاطر که دستمزدهای آنان به تنهایی کفاف نیازها را نمیداد. شواهد کافی از حمایت مردمی از اعتصاب کنندگان زن در فیلادلفیا، دیترویت، بریجپورت در دسترس است.

علاوه بر این، در سال 1937، تاکتیک اعتصاب نشسته به عنوان یک روش ابراز نارضایتی، رسمیت و وجهه قانونی را به دست آورد. این اعتراض به آگاهی عمومی تبدیل شد به عنوان یک شکل از اقدام جمعی و در تنظیمات متنوعی رواج یافت. مطبوعات جریان اصلی این روند را با مقالات درباره اقدامات مشابه توسط کودکان، گربه ها، سگ ها، نوشیدنی های آبجو، تیم های ورزشی و بویه های خشمگین مورد تشویق قرار دادند.

این تجربه نشان داد که فعالان زن می توانند در بسیج یک شهر در حمایت از یک حرکت کارگری نقش حیاتی ایفا نمایند. در شهر بریجپور، حدود 50 زن در کاخ کاسکو در اوایل ماه آوریل، نخستین شهر در این موج اعتصابات بود و به عنوان

ادامه جنبش اعتصاب ...

خورده و یک هفته کامل در محل به اعتصاب نشستند. در سنت لوئیس، ۲۱ کارگر لباسشویی در اواخر ماه فوریه در کنار هم قرار گرفتند. جمهوری نیوز گزارش داد: "اولا، مدیر کارخانه دختر بیست و پنج ساله خود را در کارخانه به عنوان میزبان رسمی فرستاد. تختخوابها و تختخوابهای گرم به محل حمل گردید ... دستگاههای قهوه برای اعتصابیون عرضه شد و در نهایت میز میز پینگ پنگ، لوتو، چکرز و کارت بازی توسط میزبان به در اختیار کارگران قرار گرفت. در پایان سه روز میزبان خودش ظاهر شد و اعلام کرد که آماده است تا قرارداد را امضا کند و خواسته های مهمانش را تقدیم کند... با روشن شدن قصد کارگران برای اشغال طولانی مدت محل کار پلیس به محل فراخوانده شد تا با زور اعتصابیون را خارج سازند.

اشغال ۳۷ روزه دستگیر شدند. دیترویت نیوز گزارش داد: "زن آخرین کارخانه را ترک کرد. آنها بیرون کشیده شدند، گریه، فریاد و همزمان آواز میخواندند." در یک حمله دیگر دیترویت ۳۰ زن و ۸ مرد دستگیر شدند. پیش از ورود پلیس به کارخانه، ده ها زن مسلح به قالب های سیگار برگ های سنگین، پشت در ورودی کارخانه سنگر بسته بودند. "ما جا نخواهیم زد!" پاسخ مدیریت به ستیزه جویی زن در طول زمان تغییر کرد. در ابتدا، مدیریت اغلب سعی داشت از رویارویی جلوگیری پرهیز، و بزرگوارانه اعتصاب را پیشگیری کند. مثلاً هنگامی سازماندهی اولین مورد اعتصاب در دیترویت توسط پنج فروشنده زن تکمیل میگردید، پاسخ اولیه مدیریت این بود که آنها را به ناهار دعوت نماید و امیدوار بود که اعتصابیون بعداً به ایستگاه های کاری خود بازگردند. بر عکس، زنان ناهار را

تحقیر و آزار در ۱۶ ساعت کار روزانه با دستمزد معادل فقر است. زنان کارگر به محاسبات و ارقام دولتی "نه" گفته، و به توصیه ها و توافقات اتحادیه رسمی تف کردند.



در همراهی با پلیس جاسوسان کارفرما در یک نمایش ارباب با برپایی تابلوهای آگهی در نقاط مختلف شهر و با نصب عکس و مشخصات کارگران به سرهم کردن پاپوش امنیتی برای آنها دست زدند.

صنعت پوشاک با چهار میلیون کارگر (۶۰ درصد زنان) بزرگترین کارفرمای بنگلادش و با ۴۰۰۰ کارخانه سالانه ۳۱ میلیارد دلار از در آمد سالانه کشور را تامین میکند. مشخصه اصلی این صنعت پایین ترین سطح دستمزد در معیار جهانی است. در سال ۲۰۱۳ و تحت تاثیر افکار عمومی حداقل دستمزدها ۶۸ دلار در ماه رقم خورد و درمطابق سیستم جدید به ۹۶ دلار افزایش

ژانویه سوزان دستمزدها در بنگلادش:

- زنان کارگر در مقابل ابلیشان تولید پوشاک
- چه کسی ببر پوشاک جهان را زین خواهد کرد؟
- بستر مشترک با اعتراضات طبقه کارگر در ایران

در طول ماه جاری دست کم چهار شهر بزرگ کارگری بنگلادش در آتش اعتراضات کارگری میسوزد. با اعلام سیستم جدید تعیین حداقل دستمزدها توسط دولت موج بزرگی از اعتصابات و اعتراضات خیابانی شهرهای داکا، قاضیپور، سوار و آشولیا را فراگرفت. فابریکها و خیابانها به میدان نبرد بزرگ و خونین میان کارگران جان به لب رسیده (اساساً کارگران زن) و انواع نیروهای سرکوب تبدیل گردید. تنها در دو هفته اول ژانویه تعداد ۳۵ کارخانه بسته شدند و در حملات وحشیانه پلیس یک کارگر به ضرب گلوله جان باخت و دست کم پنجاه نفر زخمی شدند.

پس از پنج سال و وعده های بیشمار در اصلاح دستمزدها، بالاخره حاصل مذاکره سه جانبه دولت، اتحادیه کارفرماها و اتحادیه رسمی کارگری بنگلادش (مشابه خانه کارگر جمهوری اسلامی) با مصوبه ای دال بر ۱۲۰ دلار دستمزد ماهانه به کار خود پایان داد. یک هفته بعد زمین لرزه غول صنعت پوشاک جهان، در برگزیده ۳ و نیم میلیون کارگر را درد بر گرفت. موج آنچه "اعتصابات وحشی" نام گرفته است، نمایانگر اعتراض غیر قابل مهار جهانی بنام دومین مرکز صنعت پوشاک در جهان، تلی از بیغوله های

ادامه ژانویه سوزان ...

بین المللی صنایع پوشاک صورت گرفته است و از جمله حقوق "کامل اتحادیه ای" به کارگران اعطا شد. اما این حقوق برای تشکیل اتحادیه های کارگری عمدتاً صوری و نمایشی باقی ماند. نمایندگان واقعی کارگران توسط کارفرما و دولت برسمیت شناخته نشده و دائماً در حال تعقیب و آزار قرار میگیرند. اتحادیه های کوچک و پر نفوذ در میان کارگران جنبه رسمی برخوردار نیستند. در عوض این اتحادیه رسمی وفادار به دولت و کارفرمایان است که کماکان سکندار مصوبات دولت در میان کارگران عمل میکند.

به نقل از یک کارگر:

.. در اعتصابات اخیر کارگران به توافقات رهبران اتحادیه رسمی پاسخ منفی دادند. کارگران اعتصابی به رغم تماس های فراوان از رهبران اتحادیه رسمی، حاضر به بازگشت به کار نشدند. دو تن از رهبران اتحادیه که بخشی از کمیته سه جانبه تشکیل شده برای رسیدگی به این وضعیت بودند، اعتراف کردند که معترضین به آنها توجهی نکردند.

کارگران آشکارا اظهار داشتند که به رهبران اتحادیه اعتماد ندارند، بعضی حتی رهبران اتحادیه را نماینده "صاحب" نامگذاری کردند.

موقعیت فعلی

علازم کاهش دامنه اعتراضات در هفته پایانی ماه ژانویه هنوز زود است در مورد نتایج کشمکش به اظهار نظر پرداخت. مصوبه دولت و همپالکی های بنگلادشی خانه کارگر با بلاتکلیفی ناشی از فضای تشنج در میان کارگران روبرو است. آنچه در فضای شهرهای اعتصابی و در سر در کارخانه ها به چشم میخورد یک گالری سرکش از کسانی است که از خدایان مقدس سود حساب نمی برند. برای همکاران و همکارانشان، در اقصی نقاط دنیا یک افتخار به حساب میآیند. در رسانه ها و افکار عمومی دنیا کشمکش ژانویه سوزان بنگلادش در یک سوال براننده جایگاه و ارزش واقعی آن ابراز وجود کرده است: چه کسی قادر است ببرهای پوشاک جهان را مهار زند؟

طبقه کارگر ایران در همزمانی فصل دستمزدها، در همسایگی درسهای مهمی از خواهران طبقاتی خود در جنگ با ابلیسهای اسلامی سرمایه در ایران برای رجوع برخوردار هستند.

یابد. حداقل دستمزد در چین 265 دلار، اندونزی 220 دلار، در ویتنام 131 دلار، در هند 128 دلار و در کامبوج 100 دلار است. جنبه دیگر مورد اعتراض ساختار تعیین دستمزدها در بنگلادش است که بر مبنای یک سطح پایه حداقل دستمزد و ترکیبی پیچیده از انواع کمک های قانونی و اختیاری (مانند اجاره و سفر)، پاداش ها و پرداخت های افزوده محاسبه میگردد. دستمزد اضافه کاری جزء بخش عمده ای از پرداخت حقوق کارگران کارگری است. دستمزد بر اساس یک سیستم درجه بندی هفت گانه برای هر طبقه بندی شغلی، بر اساس سنوات و تجربه محاسبه می شود. همچنین افزایش 5 درصدی در سال - که به مراتب کمتر از تورم سالانه است.

کارفرمایان صنعت لباس، که هر ساله غنی تر و غنی تر میشوند، مانند بدترین کاریکاتورهای سرمایه داری ناسازگار قرن نوزدهم عمل میکنند. آنها توسط فدراسیون کارفرمایان BGMEA نمایندگی می شوند که بطور سیستماتیک بر علیه افزایش دستمزدها در همکاری با دولت سنگ تمام میگذارند. ریاکاری هر ساله آنها مبنی بر آنکه "افزایش دستمزدها صنعت را فلج می کند" تمامی ندارد. در این مورد دکتر آنو محمد، رئیس بخش اقتصاد دانشگاه جهانگورنگر و مدافع حقوق مدافعان حقوق مدنی، سناریوی پایدار را بیان می کند که در آن به موجب آن دستمزدها در بخش غیرقانونی سودآور باقی می ماند:

"گفته شده است که در صورت افزایش دستمزد، صنعت از بین میرود. اما اطلاعات موجود عکس آنرا نشان میدهد. در سال 1994، حداقل دستمزد TK 930 بود، درآمد صادراتی پوشاک 2.1 میلیارد دلار بود؛ در سال 2006 درآمد صادراتی به 6 میلیارد دلار افزایش یافت. پس از افزایش حداقل دستمزد به TK 1662 در سال 2006، درآمد صادرات پوشاک تا سال 2010 برابر با 13 میلیارد دلار بود. پس از آنکه حداقل دستمزد در TK 3000 در سال 2010 ثابت شد، درآمد صادرات پوشاک تا سال 2013 به 25 میلیارد دلار می رسد. پس از اصلاح TK 5300 حداقل دستمزد در سال 2013، درآمد صادراتی در سال 2014 29 میلیارد دلار بود. رشد رقابتی صادرات پس از افزایش حقوق و دستمزد هیچ وقت مغایر با افزایش نرخ سود نبوده است اما با این حال، دروغ گفتن، تقلب و شکنجه هیچ پایان ندارد."

کارفرمایان پوشاک در حال حاضر از دریافت یارانه های مختلف از دولت برای برق و هزینه های دیگر و همچنین مزایای مالیاتی گسترده بهره مند هستند. این در حالی است که سیاستمداران دارای منافع تجاری در صنعت پوشاک هستند، برخی از آنها صاحب کارخانه بوده و اتحادیه کارفرمایان علناً و رسماً احزاب سیاسی دولتی را مورد حمایت مالی قرار میدهد.

در پاکت سیاستهای دستمزد جدید دولت از اینهم فراتر رفته و اعلام داشته است که "افزایش دستمزد" کارگران را با تخفیف های مالیاتی معادل 75 درصد برای کارفرمایان پوشاک جبران خواهد کرد!

اتحادیه دولتی

پس از فاجعه آتشسوزی سال 2013 در کارخانه Rana تحت فشار افکار عمومی در جهان، اصلاحات قانونی به منظور بهبود تصویر

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سر دبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com